

در قلمرو انسان شناسی

اسطوره و آیین

محمد حسین باجلان فرخی

سرشناسه: باجلان فرخی، محمدحسین، ۱۳۱۷ -

عنوان و نام پدیدآور : اسطوره و آیین/محمدحسین باجلان فرجی .

مشخصات نشر : تهران: افکار جدید، ۱۳۹۹.

مشخصات ظاهری: ۴۲۸ ص.: جدول: ۵/۱۴×۵/۲۱ س.م.

شابک : ۹۷۸-۶۲۲-۷۳۵۶۹۹-۱

وضعیت فهرست نویسی : فیپا

یادداشت : بالای عنوان: در قلمرو انسان‌شناسی.

یادداشت : نمایه.

عنوان دیگر : در قلمرو انسان‌شناسی.

موضوع : اسطوره‌شناسی

موضوع : Mythology

موضوع : شعایر و مراسم مذهبی

موضوع : Rites and ceremonies

رده بندی کنگره : BL۳۱۱

رده بندی دیویی : ۳/۲۰۱

شماره کتابشناسی ملی : ۷۳۶۹۷۵۷

وضعیت رکورد : فیپا

در قلمرو انسان‌شناسی برخی از مقاله‌هایی است که این‌جا و آن‌جا چاپ یا در سخنرانی‌هایی ایراد شده و برخی از مقاله‌ها نیز برای نخستین بار در این کتاب آمده است. گفتنی است که پذیرش خواست دوست و محقق ارجمند علی‌رضا حسن‌زاده انسان‌شناس و محقق خاستگاه چاپ این اثر از جانب نشر افکار شد.

به جا است این مجموعه به بنیانگذاران مرکز مردم‌شناسی ایران دکتر محمود خلیقی، دکتر علی بلوکباشی، زنده‌یاد هوشنگ پورکریم، دکتر اصغر عسکری خانقاه و اصغر کریمی و همه‌ی دوستانی که در تشکّل پویای این مرکز از سهمی بزرگ برخوردارند تقدیم شود.

باجلان فرخی - محمد حسین



افکار جدید

اسطوره و آیین

محمد حسین باجلان فرخی

چاپ و صحافی: پردیس دانش

نوبت چاپ: اول ۱۳۹۹

تیراژ: ۵۰۰ جلد

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۷۳۵۶-۹۹-۱

نشانی: خیابان نواب صفوی شمال، نیش آذربایجان، جنب ایستگاه متروی نواب،
برج گردون، ورودی شمال، طبقه ۹، واحد ۹۰۳
کدپستی ۱۳۱۹۶۵۳۸۸۶ - تلفن دفتر و دورنگار: ۶۶۳۸۳۳۱۸


کلیه حقوق این اثر برای ناشر محفوظ است.

 nashraafkar@gmail.com

 @nashraafkar

 nashraafkar

 Fidibo.com/nashraafkar

 Taaghche.ir/nashraafkar

«فهرست»

فرهنگ.....	۷
اسطوره‌های خورشید و ماه در ایران و جهان.....	۱۹
آسمان و زمین در اساطیر و باورهای مردم.....	۵۱
آفرینش انسان در اساطیر.....	۶۹
خاستگاه‌های زمانی اسطوره؛ تحلیلی مردم‌شناختی در زمینه اسطوره‌شناسی تطبیقی.....	۷۷
شب یلدا زاد شب خورشید به شبگیر یا دمدمه‌های صبح.....	۹۱
چل سروهای لری.....	۹۷
آیین‌ها و خاستگاه اسطوره‌های مرگ.....	۱۱۴
مراسم مرگ نزد پیروان فرقه کاپولابانیا.....	۱۳۶
پیشینه‌ی اسطوره‌ئی مراسم آیینی چَمَر در ایلام و لرستان.....	۱۴۶
اسطوره و آیین.....	۱۸۱
نمادها و کهن‌الگوهای آغازین.....	۱۹۳
انسان و درخت در ایران و جهان.....	۲۱۱
آفرینش جهان در اساطیر.....	۲۲۵
اساطیر و واقعیت.....	۳۰۷
اسطوره و خوراک.....	۳۱۵
اسطوره.....	۳۲۵
جادو و افسون و افسونگری.....	۳۳۳
مراسم تمنای باران و باران‌سازی در ایران.....	۳۷۷
مردم‌شناسی ورزش در دین و هنر کمانگیری.....	۴۰۹
نمایه.....	۴۱۷

فرهنگ

پیش از پرداختن به نمودهایی از فرهنگ عامه ایران تعریف فرهنگ، فرهنگ عامه و فرهنگ توده ضروری می‌نماید. مراد ما از اصطلاح فرهنگ واژه‌ئی است که نویسندگان، محققان جامعه‌شناسی و انسان‌شناسی ما کمابیش در نیم قرن گذشته برای واژه ی کولتور^۱ یا کالچر به کار برده‌اند. واژه کولتور در زبان‌های اروپائی نخست به مفهوم کشت و زرع کاربرد داشت و بعد به معنی فرهنگ به کار برده شد. در زبان فارسی تا زمان آشنایی محققان ما با علوم انسانی نو فرهنگ در مفاهیمی چون دانش، فن، حرفه، هنر، واژه نامه، ادب، آداب و آموزش - به جای واژه‌ی ادوکاسیون^۲ - و جز آن به کار می‌رفت و هنوز هم چنین برداشتی در بسیاری از زمینه‌ها رواج دارد. از آنجا که هر یک از این مفاهیم در حوزه‌ی فرهنگ - یعنی میراث اجتماعی که شعائر، آئین‌ها، سنت‌ها، آداب و رسوم، دانش، فنون، هنر و جز آن را از طریق آموزش منتقل می‌سازد - قرار می‌گیرد کاربرد هیچ یک از این مفاهیم به معنی فرهنگ نادرست نیست و هر یک بخشی از مفهوم کلی این اصطلاحات را در خود جای داده‌اند. اصطلاح فرهنگ مفهوم پیچیده‌ئی است که نمی‌توان به سادگی آن را تعریف کرد.

از اواخر قرن نوزده مورخان تاریخ فرهنگ، جامعه‌شناسان، باستان‌شناسان، روان‌شناسان و زبان‌شناسان هر یک کوشیده‌اند تعریفی برای فرهنگ بیابند و بسیاری از

-
1. Cultur
 2. Education

آنان فرهنگ را از دید خود و در حوزه کار خویش تعریف کرده‌اند. در بسیاری از این تعاریف تنها بخشی از ویژگی‌های فرهنگ بیان شده و چنین تعاریفی در عین درست بودن جامع نیست و نمی‌توان آن را تعمیم داد. ذکر برخی از تعاریف مشهور فرهنگ و بررسی اختصاری آن می‌تواند ما را در راه بردن به مفهوم فرهنگ یاری کند.

ج.ا. هاجینسن زیست‌شناس «مجموعه‌ی جلوه‌های رفتاری هر گروه را فرهنگ آن گروه می‌داند.»^۱ این تعریف بدان دلیل که مشخصه‌های فرهنگ را در رفتار گروهی خاص می‌بینید دقیق نیست. مفروضات مورد گفتگوی ما تنها زمانی از نظر هاجینسن فرهنگ است که گروهی خاص آن را برای نیل به هدفی مشخص از میان دو یا چند طریق از نظر مادی امکان پذیر و از نظر کارکرد موثر انتخاب نماید. مثلاً برای هاجینسن واژه‌ی ماهیگیری به عنوان جنبه‌ی از فرهنگ دریائی بی‌معنی است مگر آن که روش ماهیگیری دقیقاً تعریف شود و از جانب دیگر اگر گروهی به ماهی دسترسی دارند و در بهره‌گیری از آن کوتاهی می‌کنند. چنین فرضی در تعریف فرهنگ معنی و اهمیت خواهد یافت.

در مفهوم گسترده‌ی پرورشی^۲ و قوم‌شناسی^۳ فرهنگ از دید ا. ب. تیلور «کل پیچیده‌ی است که دانش، اعتقاد، هنر، اخلاق، قانون، رسم و هرگونه توانائی و عادات دیگری را که توسط انسان به عنوان عضوی از جامعه کسب گردد دربر می‌گیرد»^۴ این تعریف نیز در عین دقیق بودن جامع نیست زیرا تأثیر و تأثر را نادیده می‌گیرد و مجموع فعالیت‌هایی را که زیر پوشش اصطلاح فرهنگ قرار می‌گیرد شامل نیست.

از دید رابرت رد فیلد «فرهنگ تفاهمی قراردادی است که در رفتار و دست

۱. A Dictionary of the social science. Ed By Julius Gould And W.L kolb
Glencoe press /Cultur

ترجمه‌ی گروهی این کتاب از جانب انتشارات مازیار به کوشش ج - زاهدی منتشر شده است.

۲ . Husbandry

۳ . Ethnology

۴ . Primitive Culture London P.۱

سازهای انسان تجلی می‌کند و جوامع مختلف را از هم متمایز می‌نماید»^۱ این تعریف نیز بیشتر در برگرنده جنبه‌های فرهنگ مادی است. از دید و. گ. چایلد فرهنگ در تعریفی طولانی «از نظر جامعه‌شناسی میراث اجتماعی هر اجتماع و کلیه دستسازهای مادی مثل ابزار، سلاح، اقامت‌گاه‌ها، کارگاه‌ها، پرستش‌گاه‌ها، مقر حکومت، تفرج‌گاه‌ها و آثار هنری و جز آن و کلیه ساخته‌های ذهنی و روحی و دسته جمعی مانند دستگاه نمادها، مفاهیم، باورها، ادراکات، زیباشناسی، ارزش‌ها و شکل‌های رفتاری چون نهادها، گروه‌بندی‌ها، آیین‌ها، سازمان‌های گوناگون و آنچه را که گاه از طریق کنش متقابل^۲ پدید می‌آید دربر می‌گیرد و از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌شود.»^۳

تعاریف فرهنگ از دید جامعه‌شناسی، انسان‌شناسی و روان‌شناسی با گذشت سال‌ها افزایش یافته است.

۱. ل. کروبر و ک. کلوکهون ۱۶۰ تعریف موجود به زبان انگلیسی را که از دیدهای مذکور انجام گرفته مورد تجربه و تحلیل قرار داده و آنها را به شش گروه زیر تقسیم کرده‌اند:

- ۱- تشریحی شمارشی^۴ ۲- تاریخی^۵ ۳- هنجاری^۶ ۴- روان‌شناختی^۷
- ۵- ساختاری^۸ ۶- تکوینی^۹.

بازتاب تعریف کلاسیک تایلر در تعریف ف. بواس در تعریف تشریحی شمارشی او از فرهنگ دیده می‌شود. «فرهنگ همانا جلوه‌های عادات اجتماعی یک قوم، واکنش فرد در برابر پدیده‌های متأثر از عادات گروهی است که فرد در آن زندگانی

۱ . The Folk Culture Of Yucatan . University Of Chicago P.۱۳۲

۲ . Intraction

۳ . فرهنگ اندیشه نو. ترجمه‌ی گروهی این کتاب به کوشش ع-پاشائی انتشارات مازیار

4. Enumerativey Aescriptive

5. Historical

6. Normative

7. Psychological

8 . Structural

9. Genetic

می‌کند و ثمرات فعالیت‌های انسانی متأثر از این عادت را دربر دارد.^۱ معیار این گروه از تعاریف عبارتند از: الف - فرهنگ چون کلیتی جامع. ب - بر شمردن جنبه‌های محتوای فرهنگ.

۲. در تعاریف گروه دوم یعنی گروه تاریخی بیش از آن که فرهنگ به صورت مستقل تعریف شود یکی از ویژگی‌های آن مانند وراثت اجتماعی یا سنت اجتماعی مورد توجه قرار می‌گیرد «فرهنگ همانا میراث اجتماعی است. فرهنگ چون اصطلاحی عام کل میراث بشری است اما چون اصطلاح خاص یک فرهنگ به گونه‌ای خاص از میراث اجتماعی دلالت دارد.»^۲

۳. گروه سوم یعنی گروه هنجاری فرهنگ را چون شیوه‌ی خاص از زندگانی یا چون عقاید هنجاری نیرومند و پویا و پیامدهای آن مورد تأکید قرار می‌دهد. مثلاً اتوکلااین برک فرهنگ را به سادگی «کل شیوه‌ی زندگانی، زاینده‌ی محیط اجتماعی»^۳ تعریف کرده است.

۴. در تعاریف گروه چهارم یعنی روان‌شناختی فرایندهایی از قبیل سازگاری، یادگیری و عادت از یکدیگر متمایز می‌شوند و فرهنگ در اصل مجموعه‌ئی از فنون برآوردن نیازها برای حل مسائل، سازگاری خود با محیط و انسان‌های دیگر تلقی می‌گردد. مثلاً از دید ک. س. فورد «فرهنگ دربر گیرنده‌ی روش‌های سنتی حل مشکلات است... فرهنگ... ترکیبی از پاسخ‌هایی است که به دلیل موفق بودن مورد پذیرش قرار گرفته‌اند؛ به طور خلاصه فرهنگ شامل راه‌های آموخته شده‌ی مسائل است»^۴ در برخی از تعریف‌های این گروه تلاش بر این است که فرهنگ به مفهوم یکی از مکتب‌های روان‌شناسی به کار برده شود: «به نظر ما فرهنگ حاصل زندگی‌ها، جانشین سازی، تشکیل‌های واکنش و به سخن کوتاه هر چیزی است که در برابر سائق عزیزی قرار می‌گیرد یا ارضای شکل دیگرگون شده‌ی آن را مجاز

1. Anthropology in E. R. Seligman. Encyclopedia Of The Social Science
New York Macmillan Vol 2 P.79.

2. R. Linton. The Study of Man P.38.

۳. Race differences T P.۲۵۵

۴. Culture and Human Bieaviour, Scientific monthly Vol ۵۵ pp ۵۵۵, ۵۵۷

می‌سازد.»^۱

۵. در تعاریف گروه پنجم یعنی ساختاری تنها چهار تعریف متعلق به پیش از ۱۹۴۵ و تنها یک تعریف بیش از ۱۹۳۹ انتشار یافته است. در این تعاریفها کیفیت نظم هر فرهنگ در این تعاریف به صورتی مجرد یعنی چون الگوئی ادراکی در نظر گرفته می‌شود که ماخذ آن رفتار است و رفتار را تفسیر می‌کند اما خود رفتار نیست. مثلاً کلی فرهنگ را «نظامی متأثر از تاریخ و متشکل از طرح‌های آشکار و نهان زیستن که میان همه افراد یا افراد برگزیده‌ی یک گروه مشترک است»^۲ می‌داند. همه انسان‌شناسان مفهوم فرهنگ را مفهومی انتزاعی مبتنی بر رفتار نمی‌دانند اما گاه برخی انسان‌شناسان چون - ر. لیتون و دبید نی فرهنگ را متضمن رفتار بالفعل می‌دانند و از عباراتی چون «شیوه‌های رفتار»، «شکل‌های رفتار» و جز آن استفاده می‌نمایند.

۶. در تعاریف گروه ششم یعنی تکوینی تعریف فرهنگ بر پرسش‌های از این گونه متمرکز است:

فرهنگ چگونه پدید آمد؟

عواملی که فرهنگ را امکان پذیر و سبب پیدائی آن شد کدامند؟

در این تعاریفها به ویژگی‌های دیگر نیز اشاره می‌شود اما بیش‌ترین تأکید بر جنبه‌ی تکوینی فرهنگ است. ل. ج. کار محتوایی بسیار را در چند کلمه می‌گنجانند: «نتایج متراکم قابل انتقال گذشته در ارتباط با هم»^۳ کروبر و کلوکهون پس از گروه‌بندی این تعاریف ترکیبی را در تعریف فرهنگ ارائه می‌دهند که مورد قبول اکثر انسان‌شناسان قرار گرفته است: «فرهنگ شامل الگوهای آشکار و نهان و رفتاری است که از طریق نمادها پدیدار می‌شود و انتقال می‌یابد؛ هسته اصلی

۱. The riddle of sphix . London , Hogart press p.۲۱۶

۲. The concept of culture in R.Lin ton (ed) The science of man in the World Crisis Columbia University Press P.۹۸

۳. Situtional psychology , American Journal of psychology Vol LI, P.۱۳۷.

فرهنگ دربر گیرنده عقاید سنتی - منتخب و متشکل در طی تاریخ - و ارزش‌های ویژه وابسته بدان است. نظام فرهنگ را می‌توان از سویی نتیجه‌ی عمل و از سویی دیگر مشروط کننده‌ی عناصر بعدی دانست.^۱

فرهنگ در قلمرو ساختار گرایی و کار کرد گرایی^۲

بسیاری از انسان‌شناسان اجتماعی بریتانیا از ۱۹۳۵ به بعد به جای استفاده از واژه فرهنگ اصطلاح کلی ساختار اجتماعی را به کار برده‌اند. ساختارگرایان کوشیده‌اند از کاربرد اصطلاح فرهنگ دوری جویند اما تعریف‌هایی که محققان بریتانیایی در این زمینه ساخته و پرداخته‌اند به خوبی در محدوده‌ی تعریف انسان‌شناسان آمریکای قرار می‌گیرد. فیث از پیروان رادکلیف براون درباره‌ی فرهنگ می‌نویسد: «...اگر جامعه چون مجموعه سازمان یافته‌ی از افراد با شیوه ویژه‌ی از زنده‌گانی تصور شود، فرهنگ همان شیوه‌ی زنده‌گانی است. اگر جامعه چون مجموعه‌ی از روابط اجتماعی تعبیر شود، فرهنگ محتوای آن روابط است. جامعه بر عامل انسانی، مردمان و روابط آنان تاکید دارد. تاکید فرهنگ بر عوامل و خاستگاه‌های غیر مادی و مادی متراکمی است که مردم آن‌ها را به ارث می‌برند، به کار می‌بندند، تغییر می‌دهند، بر آن‌ها می‌افزایند و به دیگران منتقل می‌کنند. این عامل که از بنیادی تا حدی تصویری برخوردار است نقش تنظیم‌کننده‌ی عمل را به عهده دارد و از جهت رفتاری فرهنگ، رفتار آموخته شده‌ی است که از طریق جامعه کسب شده است.»^۳

این تعریف ترکیبی فیث کمابیش به تعریف انسان‌شناسان آمریکای نزدیک است. در بررسی‌های انسانی برای فیث ساختار اجتماعی عبارت است از:

۱. روابط بنیادی ناشی از ساختمان طبقاتی

1. Time and social structure oxford press P.75

2. Structuralims , Func tionalism.

3. Element of social organization London watt P.P 27.32 .

۲. روابط ناشی از عضویت در گروه‌های پایا

۳. روابط ناشی از جایگاه فرد در نظام خویشاوندی^۱

از این دید ساختار اجتماعی کل فرهنگ یک گروه را در بر دارد و بدون توجه به ساختار اجتماعی شناخت فرهنگ میسر نیست .

از دید کلوکھون تنها نوآوری جالب بریتانیایی‌ها نظر م. فورتس در این زمینه است که فرهنگ بیان‌کننده‌ی جنبه کیفی واقعیت اجتماعی است و اصطلاح ساختار «... در مورد ویژگی‌ها رویداد اجتماعی که عملاً یا نظراً قابل تحلیل یا توصیف کمی هستند» کاربرد دارد. فیرث از توجه اندک کلوکھون به مفهوم کارکرد در بررسی خود از فرهنگ اظهار شگفتی می‌کند و این نظر همانا نظر بسیاری از انسان‌شناسان بریتانیایی است.

از دیدگاه کارکردگرایی جامعه چون کلی است که در آنها نهادهای مختلف، شعائر، آیین‌ها، سنت‌ها، آداب و رسوم، باورها و جز آن هر یک چون جزئی است که تداوم هستی جامعه نقشی را به عهده دارند و کار انسان‌شناس شناسائی و بررسی این نهادهای همبسته در جهت شناخت جامعه‌های انسانی است. از دید رالف لنینتون «کارکرد مجموعه‌ی کل سهمی است که در جهت تداوم ترکیب فرهنگ اجتماعی به عهده دارد.» از نظر هرسکویتس «نظریه کارکردی بر آن است که رابطه متقابل بیان عناصر گوناگون کوچک و بزرگ را در یک فرهنگ بررسی کند. هدف نظریه کارکردی دست یافتن به بیانی برای وحدت‌های موجود در فرهنگ از طریق نشان دادن این نکته است که چگونه ویژه‌گی، مجموعه و الگو هر قدر از یکدیگر جدا باشند در یکدیگر موثرند و کار آنان چون دنده‌های یک ماشین کلی را به وجود می‌آورند که حرکتی موزون و نقشی کار آمد را به انجام می‌رساند» و از دید رادکلیف براون «کارکرد یک رسم اجتماعی خاص و نقشی است که این رسم در کل

1. Element of social organization London watt P.P27.32

زنده‌گانی اجتماعی چون جریان عمل نظام کلی اجتماعی را به عهده دارد.^۱ در تعریف‌های مذکور از فرهنگ گرایش کاملاً هماهنگی که مشخصه نظام‌های گوناگون آکادمیک باشند وجود ندارد؛ مثلاً تعاریف روان‌شناسان از فرهنگ در هر یک از شش گروه تعاریف دیده می‌شود. بنابراین اگر این تعاریف گاه غیر دقیق را به یکسو بگذاریم متخصصان علوم اجتماعی که اصطلاح فرهنگ را در مفهوم انسان‌شناختی آن به کار می‌برند فقط در نکات مورد تاکید آنان و در توجه صراحت بخشی بدین نکات با یکدیگر تفاوت دارند.

فرهنگ مادی و غیر مادی

باستان‌شناسان در تعاریف خود از فرهنگ غالباً بر دست سازهای انسانی تاکید دارند. از این دید و به منظور مشخص نمودن حوزه‌ی مورد مطالعه فرهنگ را به دو بخش فرهنگ مادی^۲ و فرهنگ غیرمادی^۳ یا معنوی^۴، یا به اعتبار عینی بودن آن به فرهنگ عینی^۵ فرهنگ ذهنی^۶ تقسیم کرده‌اند. در بررسی‌های مردم‌شناسی باید توجه داشت که این دو جنبه فرهنگ از یکدیگر تفکیک‌ناپذیر و شناخت یک جنبه بدون توجه به این تاثیر و تأثر ناممکن است.

مثلاً در بررسی تاثیر کیفیت معیشت بر مسکن‌های ثابت و متحرک ایلام و لرستان «بدین نکته دست یافتیم که قسمت چپ هر سیاه چادر» نزد کوچ‌نشینان و نیز سمت چپ هر خانه روستایی و گاه شهری - روستایی شهرهای این منطقه به جایگاه یا کارگاه زنان اختصاص داشت. کاربرد این ویژه‌گی در فرهنگ عامه منطقه دو دلیل خیلی ساده داشت. نخست مشخص بودن جای زنان و مردان برای افراد

1. Structur . Function . culture

2. Material culture

3. Non material culture

4. Spiritual culture

5. Objective Culture

6 . Subjective culture

خودی و بیگانه در رعایت ورود به حریم خانواده. دوم این باور مذهبی که «نخستین زن از دنده ی چپ آدم آفریده شد» و به همین دلیل جای زنان و مردان در خانه را باید با رعایت این اصل مشخص نمود. مشابه این مثال این که هنوز هم بر درهای چوبین خانه‌های قدیمی بسیاری از شهرهای ایران در سمت راست و چپ هر دروازه‌ی خانه کوبه‌ی در خاص مردان و زنان دیده می‌شود که کوبه‌ی راست را مردان به صدا درمی‌آورند و کوبه‌ی چپ را زنان. و شکل این کوبه‌ها نمایان است و در گذشته هر میهمان وارد به خانه باید کوبه‌ی خاص خویش را به صدا در می‌آورد تا صاحب خانه از جنسیت میهمان آگاه شود.

حوزه‌ی فرهنگی

مراد از حوزه‌ی فرهنگی قلمروی است که در آن طوایف یا گروه‌هایی زندگانی می‌کنند که از ویژه‌گی‌های فرهنگی کم و بیش همانند و مشترک برخوردارند. در مردم‌شناسی گاه برای سهولت بررسی یک منطقه را به چند حوزه‌ی فرهنگی که از مشخصه‌های فرهنگ مادی و غیرمادی مشترکی برخوردارند تقسیم می‌کنند. مشخصه‌های مشترک فرهنگی می‌توانند زبان، معماری و دست‌سازهای انسانی، شکل معیشت، باورها، آداب و رسوم سنت‌ها و آئین‌ها، اقلیت‌های قومی و جز آن باشد. در یک منطقه باستانی تاثیر و تأثر حوزه‌های مختلف بر یکدیگر بسیار است و این تفکیک نیز به منظور آسانی بررسی انجام می‌گیرد. مثلاً در بررسی‌های مردم‌شناسی می‌توان ایران را به حوزه‌های فرهنگی کردی - لری، آذربایجانی، گیل و دیلم، بلوچ و جز آن تقسیم نمود. این گونه از تجربدها باید با احتیاط کامل و با دقت انجام گیرد.

خرده فرهنگ

مشخصه‌های درونی هر فرهنگ را خُرده فرهنگ^۱ یا مُتفرعات آن فرهنگ می‌نامند. گردآوری و بررسی خُرده‌فرهنگ‌های فرهنگ هر جامعه و به ویژه آن چه به جوامع سنتی و فرهنگ مردم مربوط می‌شود در حوزه کار مردم‌شناسی است. از دید م. م. گوردون خُرده فرهنگ عبارت «از بخشی از فرهنگ ملی است که از تلفیق موقعیت‌های اجتماعی مانند پایگاه طبقاتی، زمینه قومی، مسکن گزینی، منطقه‌ای و روستایی و شهری و همبستگی مذهبی تشکیل می‌گردد و از تلفیق این عوامل وحدتی کنشی به وجود می‌آید که بر فرد سهمیم در فرهنگ تأثیری کلی بر جای می‌نهد.»

فرهنگ عامه

فرهنگ عامه^۲ در شکل ناب خود فرهنگی است که نمودهای رفتاری آن کاملاً اختصاصی، مبتنی بر خویشاوندی، غیررسمی، سنتی و گاه تقدسی است. این جنبه‌ی از فرهنگ در هاله‌ئی از آداب و رسوم اخلاقی مورد تقدیس عامه قرار می‌گیرد و در محدوده محلی و از طریق سینه به سینه یا ادبیات شفاهی به نسل‌های بعد انتقال می‌یابد. نسبتاً ایستا و غالباً در جوامع بسته و منزوی یا جوامعی یافت می‌شود که هویت دیرین خود را حفظ کرده‌اند. این گونه‌ی از فرهنگ آرمان‌گرا و ذهنی و در شمار فرهنگ‌هایی است که مورد توجه مردم‌شناسی فرهنگی است.

فرهنگ عامه در جوامعی جریان دارد که غالباً روابط آن مبتنی بر خویشاوندی و در آن فرد تابع خانواده است و به تناسب ساختار آن توجه به ارزش‌های غیر دنیوی بر ارزش‌های دنیوی فزونی دارد. این گونه‌ی از فرهنگ بر خلاف فرهنگ جوامع صنعتی یکپارچه و پاسخگوی نیازهای ساده و روزمره‌ی افراد از تولد تا مرگ و حاصل ارتباط متقابل و دراز مدت درون گروه در مراجعه به مسائل «جامعه‌ی است.

1 . sub culture
2 . folk culture
3 . Flok society

فولکلور یا دانش عامه

نویسندگان و محققان ما فولکلور^۱ را به معنی فرهنگ توده، فرهنگ عامه و فرهنگ مردم و ادبیات عامیانه به کار برده‌اند. فولکلور در مردم شناسی به معنی دانسته‌گی و دانش عامه جزئی از فرهنگ عامه و دربرگیرنده ادبیات نانوخته یا روایت‌های سنتی است. از این شمار است افسانه‌های عامیانه، افسون‌ها، ترانه‌ها، ضرب‌المثل‌ها، چیستان، باورها، اساطیر، آئین‌ها، مراسم، آداب، بازی‌های سنتی، امثال و حکم و جز آن. برخی از محققان فرهنگ عامه آداب، بازی‌های سنتی، هنرها، و پیشه‌ها را در شمار فولکلور نمی‌دانند و به سخن کوتاه فولکلور را بخشی از فرهنگ عامه می‌دانند.^۲

فرهنگ توده یا فرهنگ عوام

فرهنگ توده^۳ غالباً متضاد فرهنگ والا و پدیده‌ئی است که برای ارضا و سرگرمی عوام‌الناس تنظیم و تدوین می‌شود. وسیله اشاعه‌ی این گونه از فرهنگ صفحات موسیقی عامیانه، نوارهای ضبط صوت و ایضاً ویدیو و دیسک است. نموده‌های فرهنگ عوام می‌تواند از نظر روانشناسی اجتماعی مورد پژوهش قرار گیرد و نباید آن را با فرهنگ غنی عامه اشتباه کرد.

1 . Folklore

2 . Standard Dictionary of Foklore New York, 39 - 40

3 . Mass culture

اسطوره‌های خورشید و ماه در ایران و جهان

خورشید و ماه چون پدیده‌های دیگر در اساطیر و افسانه‌ها و فرهنگ عامه ایران و سرزمین‌های دیگر جای ویژه‌ای دارد که کیفیتش در هر دوره با چگونگی زندگی و معیشت انسان مربوط می‌شود. به طور کلی پیدایی این اسطوره‌ها از زمانی آغاز می‌شود که انسان از معیشت مبتنی بر شکار به کشاورزی روی می‌آورد. بدین سان از رשמندی آب و خاک و نور برای انسان از دوره‌ی نوسنگی یا اواخر عصر پارینه سنگی آغاز می‌شود و چنین است که با توجه به ترکیبات و اجزای هر اسطوره می‌توان به زمان شکل گرفتن آن پی‌برد. اگر چه زمان و مکان این اسطوره‌ها متفاوت است اما از همانندی‌های خاصی برخوردارند. علت این همانندی‌ها را باید در شرایطی جستجو کرد که هر اسطوره در آن هستی می‌یابد.

چنین می‌نماید که اشکال ساده‌ی این اسطوره‌ها زمانی هستی یافته باشد که انسان به جهان پیرامون خویش و نیایش عناصر مورد نیاز و اعجاب‌انگیز توجه کرد؛ و اشکال پیچیده این اسطوره‌ها از دوره مفرغ تا دوره‌ی آهن که دولت شهرهای بزرگ شکل گرفت و انسان به تدریج از چند خدایی به توحید و یک خدایی روی آورد پیدایی یافت. به سخن کوتاه دیگرگونی و تنوع اشکال اسطوره‌های خورشید و ماه و نیز شباهت نسبی این اشکال نزد اقوام متفاوت و تابع شرایط معیشتی و نیز تحولات زندگی و ساختار اجتماعی آن‌هاست. برای شناخت تطبیقی اسطوره‌های خورشید و ماه، بهترین راهنما برای همانندی‌ها و تفاوت این اسطوره‌ها در زمان و مکان‌های متفاوت است.

هند

نزد هند و آریایی‌ها به روزگار آغاز کشاورزی در توجه به جان‌گرایی^۱ و جان‌پرستی و حالات مختلف خورشید در آسمان، در ویده‌ها سه خورشید خدا وجود دارد که عبارتند از: سوریا^۲، سویتری^۳ و ویوه‌سوت^۴. در اسطوره‌ای سوریا پسر دیائوس^۵ - زمین - و در اسطوره‌های بعدی پسر برهما است. در اسطوره‌ای سوریا دارای سه چشم و چهار دست و گیسوئی زرین است و در اسطوره‌ای دیگر که زمان آن پس از اختراع گردونه است، گردونه‌ای دارد که هفت اسب یا اسبی هفت سر و در جایی دیگر نه مادبان آن را می‌کشند و در شکل کهن‌تر و ترکیبی این اسطوره ناقل گردونه‌ی سوریا ماهی است.

ویوه‌سوت خورشیدی است که از افق برخاسته و خورشید خدای دیگری است که مویی زرین دارد. سویتری نیز گردونه‌ای دارد که دو اسب رخشان و نیرومند آن را می‌کشند و بودن سویتری در آسمان سبب تباهی بیماری‌ها و طول عمر انسان و جاودانه‌گی دیگر خدایان است، و شبانگاه نیز آرامش پرندگان و گله و انسان‌ها را در آشیانه و آغل و کلبه فراهم می‌سازد.

در اسطوره‌های ویده‌ئی یا ودائی بعد از این دوره از ویوه‌سوت و سویتری خبر نیست و تنها از یک خورشید خدا یعنی از سوریا یاد می‌شود و نقش دو خورشید خدای دیگر به سوریا تفویض می‌شود. در اینجا باید از دو بغ بانو به نام‌های اوشا^۶ و رتری^۷ یاد کرد که نقش آنها احتمالاً در دوره‌ی پدر سالاری به سویتری واگذار شده و بعدها یاور سوریا می‌شوند.

-
1. Animisim
 2. suria
 3. savitri
 4. vivasavat
 5. Dyaus
 6. usha
 7. ratri

اوشا زیباترین بغ بانوی سپیده دم دختر و دیائوس و خواهر آگنی^۱ و سوریا - و بعد همسر سوریا - است و همانند آگنی - خدای آتش - تولدی سه گانه دارد، یعنی در ابرها، دریا و آسمان و گردونه‌ی او را هفت سرخ گاو می‌کشند. اوشا پیراهنی سرخ فام با حاشیه‌ای زرین دارد - که این تمثیلی است از طبیعت - و اوج زیبایی او هنگامی است که بامدادان شوی خود سوریا را در آغوش می‌کشد. اوشا جاودانه جوان است و دم و زندگانی موجودات از اوست و اوست که خفته‌گان را از خوابی مرگ مانند بیدار می‌کند و مردان را به کار روانه می‌کند. برای انسان اوشا در بردارنده‌ی ثروت و فراوانی است و اگرچه خود همیشه جوان است پدیدآورنده گذر عمر بر انسان است. اوشا خواهری دارد به نام رتری که خدا بانوی شب است و جامه‌ای سیاه با پولک زرین دارد و هم اوست که مردمان، پرنده‌گان و حیوانات را برای آرمیدن به کُلبه، آشیان و آغل روانه می‌کند.

ماه نیز در هند باستان اسطوره‌های خاص خود را دارد و در دیگرگونی‌های تاریخی شکل آن در دو نقش سومه^۲ و چندره^۳ نمایان می‌شود. سومه که بی‌شک خدایی گیاهی است نخست عصاره‌ی شیر گون گیاه سومه و از لوازم قربانی برای خدایان ودائی و نوشابه‌ی خدایان و مایه‌ی قدرت آنان است. آگنی به سومه بسیار رغبت دارد و به همین دلیل سوریا در رقابت با آگنی و در جستجوی قدرت سومه را به همسری می‌گیرد و سومه در نقش شوهر خورشید و ماه خدا پدیدار می‌شود. در این اسطوره سوریا زن است و شوهرش را با آب اقیانوس غذا می‌دهد و سومه در نقش ماه نگهدارنده‌ی نقش پیشین خود و خوراک خدایان است و گیاهان و موجودات دیگر نیز از او تغذیه می‌کنند. بدین سان زندگی گیاهان از سومه نور اوست و بدر و محاق ماه ناشی از مصرف شدن و تغذیه‌ی او از آب اقیانوس است و در این فاصله ۳۶۳۰۰ خدا از تن سومه نیرو می‌گیرند.

در اسطوره‌ی دیگر - که احتمالاً از دوره پدر سالاری است - بدر و محاق ماه ناشی از رفتار ماه با همسران خویش است. در این اسطوره ماه هفت زن دارد و از

1 Agni
2 .Suma
3 .chandra